چرا زباله‌گردی تمام نمی‌شود؟

محمدحسن کریمیان: در سال‌های اخیر زباله‌گردی گسترده در شهر تهران نمایان‌کننده سهم نابرابر گروه‌های مختلف اجتماعی از قاعده‌کارایی و سیاست‌کناری‌های مهاجرتی و شهری بوده است. اگر بخواهیم موضوع را مبنی بر رابطه عرضه و تقاضای نیروی کار غیررسمی درک کنیم، این فرایند در پی هجرت‌های دو وجوداند اقتصادی و نیز در دو سوی این پدیده، شکل گرفته است. در بخش عرضه، ما شاهد تعداد فراوانی از اتباع افغانستانی هستیم که از طرفی به سبب فقر معیشتی و کمبود کار در افغانستان و از طرف دیگر به سبب غیاب سیاست‌گذاری درخصوص کار موقت مهاجران افغانستانی، خواهان حضور در این بازار کار هستند. در بخش تقاضا نیز ما شاهد گروهی از ذی‌نفعان هستیم که در وضعیتی غیرشفاف و گاه غیررسمی توانسته‌اند نوعی از مناسبات را در عرصه سازمانی و همچنین مراید قراردادها ایجاد کنند و فارغ از منافع و اولویت‌های انسانی و زیست‌محیطی، صرفا منافع خود را احداق کنند. کارگران افغانستانی، جمعیت اصلی کارگران بیمانکار را تشکیل می‌دهند و نمی‌توانند هیچ‌گونه حضور قانونی در این عرصه داشته باشند؛ این حضور غیررسمی که روزبه‌روز دامنه‌دارتر نیز می‌شود، در حیطه‌های متعدد پیامدهایی دارد. زیست زباله‌گردها در کریک نابسامانی قابل‌توجه است؛ شرایط غیربهداشتی کودهای زباله، ساعات کار طولانی با مزد اندک و کار کودکان از آشکارترین پیامدهای چنین شرایطی است. پیمانکاران در این شرایط، با وجود نیروی کار ارزان‌قیمت می‌توانند به شکلی غیرشفاف و غیررسمی مواجهه‌های متفاوتی با این افراد داشته باشند و متناسب با قراردادی که با شهرداری دارند، به ارای هر کارگر افغانستانی، مبالغ متفاوتی از صاحبان کودهای زباله طلب کنند. بدیهی‌است بازار پرسود اما غیرشفاف در این عرصه امکان کنترل و نظارت دولت بر این روندها را از میان برده است. دو مسیر همچرخش در دو طرف عرضه و تقاضای این پدیده مشاهده شده است. از طرفی برون‌سپاری شرکتی فرار دارد که مقدمات لازم برای قدرت‌یافتن هرچه بیشتر مناسبات غیررسمی به نفع گروه اندک پیمانکاران را با یکدانست. از طرف دیگر نیز سیاست‌های مهاجرتی ایران در قبال مهاجران افغانستانی آنها را از هرگونه حمایت نهادهای قانونی محروم کرده است. در اینجا با مروری کوتاه اثرات این دو روند را بررسی می‌کنیم. برون‌سپاری شرکتی در جمع‌آوری پسماند خشک شهر تهران با طی فراز و نشیب‌هایی نهایتا در سال ۱۳۷۷ به نتیجه رسید. به بیان مسئولین آن زمان با توجه به ناشناخته‌بودن این حوزه کار، متقاضیان اندکی برای به‌عهده‌گرفتن پیمانکاری اقدام کردند و شهرداری با دشواری برای مناطق مختلف، پیمانکارانی اختصاص داد. با محورت‌یافتن بازار زباله‌گردی در این عرصه، قیمت پیشنهادی عامل تعیین‌کننده واگذاری عملیات جمع‌آوری پسماند خشک شهری شد. این سازوکار، فرایند فروش پسماند خشک را از چونگی فرایندهای پیش و پس از آن تا حدی جدا می‌کرد. درواقع چونگی جمع‌آوری و فروش پسماند خشک، بیش از آنکه از مسائلی مانند افزایش تفکیک از مبدا اصول محیط‌زیستی، توجه به فضای شهری و بهبود و ارتقای شرایط کار کارگران غیررسمی متأثر شود، از افزایش جمع‌آوری و فروش با قیمت بیشتر و به‌طور خلاصه سود بیشتر، متأثر می‌شد؛ هرچند این بدا با منافع جمعی شهر و شهروندان در مقاطعی متعارض باشد. برون‌سپاری در جمع‌آوری پسماند خشک هرچند مانند سایر موارد با شعار حاکمیت قانون و نظارت ارگان‌های دولتی و ایجاد پیمان‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های سختگیرانه همراه بود، اما از همان ابتدا که سازوکارهای جمع‌آوری و فروش مبتنی بر اصول تثبیت نشده بود، اصل واگذاری با قیمت بیشتر منطق اصلی خدمات جمع‌آوری پسماند خشک را تسخیر کرده و حاکمیت سود، مقدم بر هر نهادی، به تدریج اصول قضای کار را به نفع خود تغییر داده است. به بیان دیگر در این میان، دو عرضه موازی با یکدیگر وجود دارد؛ عرضه اول بازار است که متناسب با آن، قیمت واگذاری هر منطقه تعیین می‌شود و آن قیمت، برنده مزایده را مشخص می‌کند و به این طریق قسمتی از منابع مالی شهرداری تأمین می‌شود. عرضه دوم نیز پیمان‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های سازمان مدیریت پسماند و سازمان محیط‌زیست است که از پشتوانه قانونی برخوردار بوده و قرار است بر عرضه اول حاکمیت کند. از سمت عرضه نیروی کار غیررسمی نیز، سیاست‌های مهاجرتی کشور ما با تمایل به حضور این مهاجران در مشاغل سخت و جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین تداوم یافته است. این سیاست‌گذاری‌ها تمایزی بین انواع مهاجران متناسب با میزان زمان حضور در ایران و مهارت‌های کاری برقرار نمی‌کند و در نهایت به نفع قدرت‌یابی نهادهای غیررسمی تمام می‌شود. در کنار این موضوع، حضور مهاجران موقتی که در رفت‌وآمد بین ایران و افغانستان هستند، در هیچ یک از مناسبات و ضوابط رسمی موجود در نظر گرفته نشده و شرایط دریافت ویزای کار به نحوی است که با شرایط متقاضیان نسبتی ندارد. این شرایط درخصوص زباله‌گردها، با تمایل این افراد به زیست غیررسمی همراه شده است؛ به عبارت دیگر، شرایط قانونی به تداوم زیست غیررسمی دامن می‌زند و در خدمت بهره‌برداران بخش غیررسمی قرار می‌گیرد.

***پژوهشگر اجتماعی**

سیاست زباله‌ساز؟

محمدکریم آسایش: زباله‌گردی به‌عنوان یکی از مظاهر سیاه فقر به شمار می‌رود و جزء بدترین اشکال کار به‌ویژه کار کودک محسوب می‌شود. مسئله‌ای که ظاهرا همواره هم دغدغه فعالان اجتماعی به‌ویژه فعالان حوزه کودک بوده است و هم مدیران شهری. زیرا زشت‌ترین چهره فقر و شهر را به نمایش می‌گذارد و کواهی است بر بی‌کفایتی سیاست اجتماعی. تأکید می‌کنم ظاهرا دغدغه بوده است؛ چون واقعی‌بودن دغدغه و پویه‌لمانتروشدن آن دو مبنا دارد که نخستین آن نگرش ساختاری و ادبکال به مسئله است و دومین آن رویکرد همدلانه و از دریچه چشم و احساس سوژه‌های درگیر با ماجرا. اما در این مسئله نه‌چندان شاهد نگرش ساختاری از سوی مدیریت شهری و برخی از به‌اصطلاح فعالان حوزه کودک هستیم و نه نگاه تفهم‌آمیزی وجود دارد. شاهد این مدعا در بخش مدیریت شهری، تقلیل مسئله به مدل سطل‌های زباله (فقدان حفاظ و در بسرای مخازن مکانیزه زباله) و در بخش فعالان حوزه کودک، پژوهش‌هایی مانند «بقعای کودکی: شناخت، پیشگیری و ساماندهی پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران» از سوی انجمن حمایت از حقوق کودکان است که نرمالیزاسیون دیپورت کودکان مهاجر افغانستانی شاغل در این فعالیت را تجویز می‌کند.

جدا از مسئله نقش مدیریت شهری در این موضوع که هم پژوهش‌ها (حتی همان پژوهش بقعای کودکی) و هم اذعان برخی از مدیران شهری با اعضای شورای شهر (در ادوار گذشته- ازجمله الهام فخاری، بهاره آروین، فاطمه دانشور، رحمت‌الله حافظی) بر این صحه می‌گذارند و مشاهدات روزمره درباره کودکان رفتگر یا زباله‌جمع‌کن یا شاغل در مراکز رسمی بازیافت شهرداری تهران با ناگوار رسمی پیمانکاران شهرداری نیز گواه آن است و یکی از تبعات به سرانجام نرسیدن نظام مسئولیت اجتماعی سازمانی شهرداری تهران است، جداسازی مسئله زباله‌گردی از فقر شهری، بحران سیاست اجتماعی، نبود سیاست شهروندمدارانه درباره مهاجران (به‌ویژه مهاجران افغانستانی)، فقدان سیاست یکپارچه درباره پسماند، عدم ایفای نقش و مسئولیت شهرداری در زمینه تأمین ارزاق عمومی و تقلیل آن به میانین میوه و ترهبار و فروشگاه‌های شهروند و آن هم با منطق بازارگرایانه، یعنی تبدیل مسئله زباله به مسئله‌ای تصنعی و تادیدهانگاری مسائل ساختاری درباره آن.

اگرچه مسئله زباله‌گردی کودکان مسئله‌ای ویژه نیست و نمی‌توان آن را جدا از مسئله عمومی زباله‌گردی تحلیل کرد؛ اما هم به دلیل حساسیت ویژه مسئله از منظر اجتماعی و توسعه پایدار و هم دغدغه‌های خاص سیاست‌گذاری درباره آن لازم است که با توجه اختصاصی به آن پرداخته شود. همان‌طور که در مسئله عام زباله‌گردی باید شد که نباید و نمی‌توان که آن را از مسائل ساختاری جدا کرد. درباره زباله‌گردی کودکان، هم جداانگاری آن از شهر دوستدار کودک و یک رویکرد همه‌منمول و جامع برای تغییر زندگی و شهر برای کودکان و هم جداانگاری شهر دوستدار کودک از مسئله زباله‌گردی کودکان و تبدیل آن به مسائل فانتزی نظریرک و وسایل بازی، خطاست. مسئله کودکان در شرایط دشوار ازجمله کودکان زباله‌گرد هم به‌عنوان موضوع و هم سوژه‌هایی که باید قدرت‌بخشی و صدادار شوند، باید به محور برنامه‌های شهر دوستدار کودک بدل شود و برنامه‌های شهر دوستدار کودک نیز نه به‌مثابه برنامه‌هایی مجزا، بلکه چنان‌که در «سند الزامات و ضوابط عام شهر دوستدار کودک» مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران آمده است، باید در متن طرح‌های توسعه شهری و روستایی و برنامه‌های راهبردی و عملیاتی شهر و شهرداری و بودجه‌های آن قرار گیرد. نمی‌توان کودکان به‌ویژه کودکان زباله‌گرد نقشی مازاد و طردشده در سیاست‌های شهری داشته باشند و انتظار داشت که زباله‌گردی کودکان وجود نداشته باشد.

***کنشگر و پژوهشگر شهری**

گزارشی از زندگی یک خانوار چهارنفری که از راه زباله‌گردی امرار معاش می‌کنند

سفره‌ای کوچک، آسمانی پهناور

سیامک صدیقی: روزمرگی بیش از هر چیز؛ «حیرت» را از ما گرفته است؛ آن‌گونه که دیگر هیچ‌چیزی چنان که باید، مبهوت‌مان نمی‌کند. پیشامدهای ناهنجار و شگفت‌انگیز گرداگرد ما را گرفته‌اند و تکرار غم‌انگیز روزها، ما را آن‌گونه محبوس کرده است که هیچ‌کدامشان نگاهمان را به تعجب وانمی‌دارد و حواس‌مان را با خودش نمی‌برد. حیرت با چشم آغاز می‌شود، با دیدن؛ و ما چشم‌هایمان را دست عادت داده‌ایم. مسیرهای تکراری، معاشرت‌های تکراری، وظایف تکراری و... و شتاب افتاده است در همه روزهای به‌تکرارافتاده و انسان را با خودش همراه کرده است. این‌گونه شد که ما حیرت‌کردن را فراموش کرده‌ایم... دیدن پاهای نوجوانی که خودش را تا کمر درون سطل‌های بزرگ زباله خم کرده است و دست‌های کوچکش را تا آرنج در کاوش نصیبی ناچیز از سـاخوت هرروزه تک‌تک ما درون پسماند سفره‌های کوچک و بزرگ این شـهر می‌خرخاند. برای ما تصویر غریبی نیست. یا کوئی‌های تنومند وصله‌پینه‌شـده‌ای که یک کودک شش، هفت‌سـاله آن را روی دوش گرفته و کیلومترها این سوی و آن سوی شهر می‌کشد. دیگر کمتر کسی را به حیرت وامی‌دارد. یا... یا... یا... دسـتم را که با «حیرت» بردم داخل سطل زباله، دل آشوب‌کننده‌تر از بوی زباله‌های فاسد، یک لزجی چندش‌آور بود که با پارچه‌شدن کیسه‌ها، روی دست‌های من غلت می‌زد.

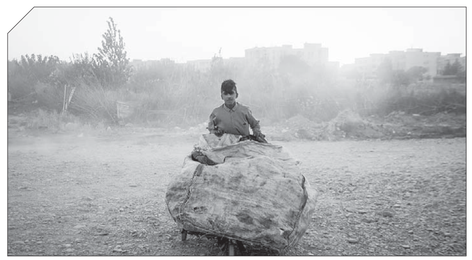

در دنیا شغل‌های بسیاری وجود دارد؛ برخی از آنها خواهان بسیاری دارند و برای تسخیرشـان خودمان را همه‌کوبه به آب و آتش می‌زنیم، برخی کارها مرسوم‌تر هستند و پیش‌پاافتاده که روزهای بسـیاری از ما را سـاعت‌ها و ساعت‌ها با خودشان می‌برند و ماهانه دخلی رقیق برای ما باقی می‌گذارند و برخی کسـب‌وکارها هم نادر هسـتند، گاه جـذاب و گاه نفرت‌انگیز. اما فرجام همه شـغل‌ها در تمام جهان به یک الزام مشـترک می‌رسد: «نان» و همین «هم نان» است که برخی را با اشتیاق یا بی‌رغبت سراغ پسته‌هایی می‌برد که مشـمئزکننده‌اند و ما از تصور آنها هم اکراه داریـم و منزجریم. زباله‌گردی از معضلات نورس اطراف ماسـت و کرسـنگی و تنگدسـتی، کروهی را به‌سوی سطل‌های تنومند پسـماند فرامی‌خواند. مرتضی هم به دنبال «نان‌پاره» است؛ کلاویز با سطل‌های بخشنده شهر.

شوراي جنوبي؛ خانه برپشانی...

این بار راوی داسـتان، پاهای ۱۴ساله‌ای اسـت که شهرقدس را کوچه‌به‌کوچه با کوئی بی‌ملاحظه تنومندش و کفش‌های فرسـوده، زندگی کرده اسـت. قصه از خانه‌ای نیمچه‌ویرانه آغاز می‌شود؛ سکونتگاهی غیررسـمی در محله شورای جنوبی...

زن چروک‌شـده‌ای بـسر حوائش را از مسـتراح بیرون می‌آورد، بعد به هزار نقلا پـسر را می‌کشد تا کنار تشکچه‌ای ازهم‌گسسته که خوابگاه همیشگی علی است.

امامی و علی، ۲۰ سـالها‌اند، باهم به دنیـا آمده‌اند. کاملا زمین‌گیر که اگر برادرها خانه نباشند، همه کارهای او را بیرون اسـت. بوی خون در روی همه وسایل فرسوده اتاق انداخته اسـت و کهنگی با همه چیز خودنمایی می‌کند.

ابتدا برادرها حال از خانه هم بدتر اسـت؛ «بیرنشی بر سـر بریشانی». هر سو که سر بگردانی، زباله روی زباله انباشـته اسـت؛ از آهن‌قراضه‌ها و قوطی‌های خالی نوشابه و مقواهای خیس‌خورده؛ پناهی امن برای موش‌های سرگردان. مرتضی همیشه این ساعت (بیخ بعدازظهر) مجبور به ترک خانه، برادران برگـرش اسـت از این دخمه بیرون می‌آید و کمی مانده به نیمه شـب و کاهگاه پـس از آن به همین محله تاآباد و خانه نیم‌خرابه برمی‌گردد؛ درمانده و بی‌رمق. با کوله‌ای بیش از وزن خودش.

چگرم‌دردی، رقیق و ماندنی روی پوسـت دسـت‌های مرتضی جا اندداخته است و او در حیاط دارد با تکـک درزهای کوئی‌اش در می‌رود و محکم‌شان می‌کند.

مرتضی رل می‌زند توی چشم‌هایم و بعد سرش را همراه با آوایی گنگ که با فشار از گلویش خارج می‌شود، به سمت در می‌چرخاند؛ یعنی باید برویم.

مسیر؛ مسیل رود کرج

بنجشـنبه و جمعه‌ها مرتضی سـر در مخزن‌ها فرو نمی‌برد؛ کوئی‌اش را تا حاشیه رود کرج دنبال خودش می‌کشـد و قوطی‌ها و پلاسـتیک‌های برچمانده از ضیافت‌های بازیافته کرانه رود را جمع می‌کند.

اطراف ما، جید کودک بزرگ‌تر و کوچک‌تر از مرتضی با چشم‌های کنجکاو همه کوشه و کنارها را لمس می‌کنند و پسماندهای ارزشمند را انگار که بو می‌کشند.

چنان شبیه به هم هسـتند که گویا به الزام پیمانکار، لباس فرم تن‌شان کرده‌اند؛ سیاهی با پوسـت‌ها قاطی شده و همه‌شان با کوئی‌های پینه بپینه دوخته و تیوش‌های مندرس این‌سو و آن‌سـو می‌روند.

سـاعت‌ها و ساعت‌ها کار یکنواخت؛ و تاریکی آن‌قدر کش می‌آید که از رود کرج تنها تهران، در این زمینه توضیح می‌دهد: شـهرداری در بی آن است که زنجیره زباله‌گردی را که پشـت آن مافیای قدرتمند پسماند قرار دارد، به عدد صفر نزدیک کند. این کار، گردش مالی بسـیار بالایی دارد و عده‌ای که جویای کار هسـتند، ممکن است به هر دلیلی جذب این حوزه شـوند. قرار بر این بود که شـهرداری تهران، خشت مرکز مکانیزه مؤثر در حوزه تفکیک زباله با MRF ایجاد کند که تاکنون چهار مرکز افتتاح شده است و مابقی، بازودی در دسترس خواهد بود. این باغت می‌شود تا بیش از ۸۰ درصد، دست مافیا از رسیدن به زباله خشک قطع شود.

او ادامـه می‌دهد: شـهرداری چند هزار خـودرو برای جمع‌آوری زباله‌ها به‌صورت تفکیک‌شـده از مبدا در منازل در نظر گرفته اسـت، با راه‌افتادن ایـن طرح و با همکاری شـهروندان، تفکیک زباله از مبدا به یک فرهنگ تبدیل خواهد شـد و دیگر چیزی به نام زباله خشـک در سطل‌های زباله وجود نخواهد داشـت. این‌گونه، سطل‌های زباله بزرگ هم در شـهر معنایی نخواهند داشـت و وجود اینها چنان کم می‌شود که زباله‌گرد، دیگر این طلای کثیف را در اختیار نخواهد داشـت. شـهرداری تهران، سازمان خدمات شهری و محیط‌زیسـت که دسـت‌اندرکار این مسئله هسـتند، به‌جد این موضوع را دنبال می‌کنند؛ فرامکـسازی و در پی آن راه‌اندازی MRF، در چند ماه آینده مسئله دنبال می‌شود. حال خودم کرد.

احمدی صدر معتقد اسـت: باید با مافیایی که زباله‌گردها را سـاماندهی می‌کنند، نیز به‌صورت قانونی برخورد شود. دستگاه قضا و پلیس باید با این افراد برخورد کنند. این کار فیرقانونی اسـت؛ یعنی به‌کارگیری کودکان زیر ۱۸ سال که مشخصا جرم اسـت و دستگاه قضا می‌تواند به‌راحتی با آن برخورد کند. در کلان‌شـهرهای بزرگ دنیا، حاکمیت یکپارچه شهری وجود دارد ولی در تهران شرایط این‌گونه نیسـت و هرکدام از دستگاه‌ها و نهادها کار خودشان را می‌کنند. این تحت اختیار نبودن برخی امور زیر نظر شهرداری، باعث به وجود آمدن برخی مشکلات می‌شود.

در دوره گذشته مدیریت شهری هم بخش‌نامه‌ای برای مقابله با به‌کارگیری کودکان در فرایند جمع‌آوری پسماند تهران صادر شده بود؛ اما بخش‌نامه چاره این مشکل نبود. زهرا شمس‌احسان، رئیس کمیته انجمن‌های شورای شهر تهران، درباره سرانجام دستور شهردار پیشـین مبنی بر ممنوعیت استفاده از کودکان از سوی پیمانکاران حوزه پسماند، می‌گوید: ممنوعیت بهره‌کشـی از کودکان موضوعی اسـت که در قوانین کشور به‌صراحت به آن اشـاره شده است. به‌گونه‌ای که ماده ۷۹ قانون کار به‌صراحت استنقال یا به‌کار کودکان زیر ۱۵ سال را ممنوع دانسته است و برای مناخلفان هم جرایمی در نظر گرفته است. طبق ماده ۸۲ قانون کار برای مناخلفی و کارهایی که به علت ماهیت آن برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور اسـت. حداقل سن کار ۱۸ سال تمام عنوان شده. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی اسـت. با این تعاریف اسـتفاده از کودکان در حوزه پسـماند سـختیی با قوانین ندارد و به‌خصوص با توجه به آسـیب‌هایی که در حوزه‌های مختلف بر می‌دارد، باید به شکل جدی‌تری به آن پرداخت.

شمس‌احسان ادامه می‌دهد: ابلاغ شهردار پیشین تهران دارای نکات مثبتی بود؛ اما در همان دوره نیز به دلایلی که برای ما روشن نیسـت، مفاد آن بیگیری نشد. یکی از دلایل این موضوع شاید اکثریت غیرایرانی کودکان زباله‌گرد است.

او معتقـد اسـت: دراین‌باره صراحت قانونـی وجود دارد و آنچه باید تقویت شـود، قانون‌گرایی و اجرای قوانین اسـت. تشـدید مجازات افـرادی که از کودکان در حوزه زباله‌گردی و تکدی‌گری اسـتفاده می‌کنند تا حدی می‌تواند عاملی در راسـتای پیشـگیری از تداوم و گسـترش این موضوع باشـد. هرچند ظهور و بروز کودکان زباله‌گرد با منکدی زیاد در شهر می‌رسـد اما آمار دقیق و مشـخص و قابل استناد به معنای ازدیاد تعداد آنها وجود ندارد.

این عضو شـورای شـهر تهران اضافه می‌کند: برای یافتن دلیل آسـیب‌های اجتماعی باید دنبال ریشـه‌های ماجرا بود. متأسـفانه یکی از مهم‌ترین دلایل این امر خانواده‌های دارای آسـیب‌های جدی مثل اعتیاد و... هسـتند که حاضرند در مقابل رقم ناچیزی کودک خود را در اختیار باندهای این حوزه قرار دهند. دلیل دیگر تمایل این باندها به اسـتفاده از کودکان برای جلب احساس ترحم مردم اسـت. در این حوزه باید کمک کرد تا خانواده‌های آسـیب‌دیدتر بتوانند با آموزش، شغلی برای خود دسـت‌وپا کنند و از آسـیب‌ها رهایی پیدا کنند.

شمس احسان با بیان اینکه موضوع کودکان زباله‌گرد موضوعی بین دسـتگاهی و جزء آن دسـته از آسـیب‌هایی اسـت که باید با کمک، همفکری و همیاری چند دسـتگاه به حل آن پرداخت، می‌گوید: اگرچه این هماهنگی‌ها باید با محورت مدیریت شـهری باشد اما شـهرداری به تنهایی مسئول نیسـت؛ بنابراین نیاز به برنامه‌ای جامع و مدون در این حوزه احساس می‌شود.

او درخصوص آمارهای کودکان زباله‌گرد نیز می‌گوید: آمار دقیقی دراین‌باره وجود ندارد که کوئی از ضعف‌های اصلی برای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سـازی اسـت. اما رئیس اورژانس اجتماعی کشـور در اردیبهشـت اعلام کرد به نقل از سازمان‌های مردم‌نهاد، عدد چهار هزار نفر اعلام شـده اسـت. نکته مهم اینکه اکثر کودکان زباله‌گرد اتباع غیرایرانی و مهاجر به ایران هسـتند که به دلیل شرایط خاص و دشوار مهاجرت، به آن شغل روی آورده و جذب مافیای پسماند شده‌اند.

بر اساس پژوهشی که از سوی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه کودکان کار انجام شـده بود، حدود چهار هزار کودک زباله‌گرد در تهران وجود دارد. به اعتقاد فعالان حوزه کودکان کار کودکان، موضوعی پیچیده و چندبعدی است و به همین دلیل بسـیاری از اقداماتی که در این سال‌ها انجام شده، موفق نبوده و روزبه‌روز بر تعداد کودکان کار در حوزه‌های مختلف اضافه شده است؛ چراکه فعالیت این کودکان به دلیل فقر ایجاد می‌شـود و خانواده‌ها برای کسـب درآمد فرزندان خود را برای تکدی‌گری و... به خیابان‌ها می‌فرسـتند.

درعین‌حال، بررسـی‌ها نشـان داده به‌طور معمول اکثر کودکان در جمع‌های کوچک خانوادگی کار می‌کنند و از کشور افغانستان و از هم‌جرات به ایران آمده‌اند که بر اساس روابط خانوادگی در کارگاه‌ها و کوه‌های خارج از تهران، دور یکدیگر جمع شـده و مشغول زباله‌گردی هسـتند.

بر اسـاس یافته‌های میدانی این پژوهش، این افراد معمولا ظهرها سوار خودرو شده و به تهران می‌آیند و هر پنج تا شـش خیابان در اختیار یک گروه اسـت که موظف هسـتند مخازن این خیابان‌ها را کشـته و پسماند خشـک آن را بردارند و معمولا تا ساعت ۱۲ تا دو بامداد نیز فعال هسـتند و بعد از آن به همراه زباله‌هایشان توسط خودروهای پوشیده‌شده به کارگاه‌ها برگردانده می‌شوند و صبح‌ها نیز به تفکیک زباله مشغول هسـتند.

به‌طور معمول پیمانکار پسماند خشک شهرداری مشترق این زباله‌ها هسـتند. از آنجایی که کودها و کارگاه‌ها آنها خارج از شـهر تهران اسـت، شهرداری نمی‌تواند در مورد مدت فعالیت آنها اقدامی انجام دهد اما می‌تواند روی پیمانکار شهرداری نظارت داشته باشد. هر منطقه یک پیمانکار دارد و بررسـی‌ها نشـان داده معمولا پیمانکار هر پنج تا شـش خیابان را به یک گروه واگذار می‌کند. در همه مناطق زباله وجود دارد اما منافعی مانند ۱، ۲، ۴ و ۵ بیشترین زباله را دارند و مقصد بیشتر زباله‌گردها همین مناطق است.

جمعیت امام علی(ع) نیز در سـال ۹۶ در جریان جمع‌آوری ارزوهای کودکان کار، پژوهشـی از وضعیت کودکان زباله‌گرد تهیه کرد که بر اسـاس یافته‌های آن، بیشـترین تعداد کودکان زباله‌گرد افغانسـتانی‌ها هسـتند و با بررسی‌های دقیق مشخص شد بیشتر این کودکان به همراه پدر و برادر یا یکی از اقوام نزدیک یا حتی به تنهایی از اسـتان هرات افغانسـتان به دنبال کار و تأمین معاش خانواده به ایران آمده‌اند. البته درست، بایستی از این کودکان زباله‌گرد را نیز پاکسـتانی‌ها تشکیل می‌دهند. کودکان زباله‌گرد ایرانی که آمار کمتری نسـبت به افغان‌ها داشـتند نیز بیشـتر بلوچ بودند و اکثرا سکن شهرهای تهران هسـتند. اما اینکه بیشتر کودکان زباله‌گرد ایرانی نیسـتند، جای خوشحالی ندارد؛ چراکه غلبه کودکان ایرانی در خارخ‌ها و کارگاه‌ها کار می‌کنند که شـرایط آنها به‌مراتب از کار در خیابان بدتر است.

از طرفی بررسی سـن کودکان زباله‌گرد نشان می‌داد که کمترین سن زباله‌گردی در بین کودکان شناسایی‌شـده چهارسالگی و بیشترین سن بچه‌ها تقریبا ۱۲ سال اسـت. متأسفانه ۴۱.۱ درصد این کودکان بی‌سـواد و ۳۷ درصد تـرک تحصیل کرده‌اند و فقط ۲۱.۸ درصد درحال تحصیل بودند. این گروه یا ایرانی یا افغانسـتانی‌های ساکن ایران بوده که به همراه خانواده‌هایشان در ایران زندگی می‌کردند.

تقریبا تمـامی این کودکان در همان کارگاه‌های جمع‌آوری و تفکیک زباله مثل کارشان مسـکونت دارند که همه این کارگاه‌ها شرایط نامناسبی داشـته و بچه‌ها مجبور هسـتند به صورت دسته‌جمعی در اتاق‌های بسـیار کوچک و کثیفی که مثلا محل استراحت است، زندگی کنند. بیشتر کارگاه‌ها محله دانشگاه و فاقد هرگونه امکانات بهداشتی هسـتند. انباشت زباله علاوه بر بوی نامطبوع، باعث هجوم انواع حشرات و جانورهای موزی مانند موش‌ها در این محل شده بود.

بیماری‌های پوسـتی نیز یکی از شـایع‌ترین بیماری‌هایی این کودکان است. سـه دسته بیماری‌هـای باکتریایی، ویروسـی و قارچـی از طریق زباله به این افراد منتقل می‌شـود. آلودگی‌ها و آلیگی‌های داخل زباله‌ها از طریق خراش‌های جلدی، مخاط دهان، چشـم و بینـی به بدن فرد زباله‌گرد منتقل می‌شـود و تولید بیماری می‌کنـد. علاوه بر این، حمل کوئی‌های سنگین، آنها را به زانودرد، دیسک کمر و کمردرد مبتلا می‌کند.

احمد شـریفی، آسـیب‌شـناس، در این زمینه می‌گوید: زباله‌گردی جزء وضعیت‌های ماخاطره‌آمیز برای کار کودکان لحاظ می‌شـود. با وجود قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و قانون ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سـال و مشخص‌بودن وظایف سازمان‌ها و نقش و عملکردی که در این زمینه دارند، متأسـفانه هر روز شاهد افزایش این معضل اجتماعی هستیم.

او درباره عدم موفقیـت در حذف کودکان از چرخه زباله‌گردی نیز می‌گوید: نه‌تنها در این بخش جلو نمی‌رویم، بلکه عقب‌تر هم قرار می‌گیریم. زمانی که با جالش مواجه‌ایم، قطعا از سـبک حرکت نیسـت یا ضعف در قوانین جدید؛ بلکه در اجرا داریم و مجری توانمند و قوی نیسـت و برنامه یا بودجه توانمندی ندارد که عمل کند یا در سـومین وضعیت، ناظر هوشـیاری وجود ندارد که باعث می‌شـود قانون درست اجرا نشود و در چرخه دچار معایب شویم.

کارشناسـان حوزه اجتماعی معتقدنـد موضوع کودکان زباله‌گرد از دو جنبه شـایان بررسی است: نخست آنکه سازمان بهزیستی بر اجرای قوانین در این افراد برای پیمانکاران کار می‌کنند که نیاز اسـت مدیریت شهری نسبت به وقوع این اتفاق ورود جدی داشـته و دوم اینکه بخش دیگری از این کودکان در جریان کارگاه‌های تفکیک زباله فعالیت دارند که در این بخش نیز معاونت کار وزارت رفاه و سازمان تأمین اجتماعی باید ورود کند.

گزارش

بررسی دلایل افزایش زباله‌گردها در شهرهای کشور

تا کمر در زباله

علی یگانه‌نسب: دیدن کودکان و بزرگسالانی که برای چند تکه بیشتر زباله تا کمر در مخازن و سـطل‌های کنار خیابان خم شده‌اند، به‌تدریج برای بایتخت‌نشینان به امری عادی تبدیل شـده اسـت. چند ماه پیش و در زمستان سـال ۱۴۰۰ نیز دفتر مطالعات اجتماعی مرکـز پژوهش‌های مجلس، در گزارشـی چالش‌هـای تقنینی و نظارتی سـاماندهی کودکان زباله‌گرد در ایران را بررسی کرد که در بخشی از آن آمده است: «مدیریت پسـماند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان مدیریت شـهری، پیش‌تر عمدتا موضوعی زیست‌محیطی و اقتصادی تلقی می‌شد اما امروزه با تبدیل‌شدن به کانون و زمینه شـکل‌گیری پدیده نابهنجار و آسـیب‌زایی مانند زباله‌گردی کودکان، به‌مثابه مسئله اجتماعی و فرهنگی نیز رخ عیان کرده است».

بااین‌حال الگوهای مدیریت پسـماند در شـهرهای دیگر باعث شده تا زمینه‌های وقوع این آسـیب در معابر دیگر شهرها متفاوت‌تر از تهران باشد. برای مثال زباله‌گردی در اصفهان تا همین چند سال پیش چندان درد بی‌درمانی نبود اما چند سالی اسـت که حضور زباله‌گردهای کوئی به بشـت در خیابان‌ها بیشتر شده است. در این سال‌ها جمع‌آوری زباله‌های سـطح محلات اصفهان یک روز در میان شـده و ابتدا روزهای زوج و فرد براسـاس روزهای هفته تعیین شـد، پس از چند سال به روزهای زوج و فرد ماه تغییر کرد و مجدد از ابتدای تابسـتان سال جاری تقویم جمع‌آوری زباله در اصفهان از روزهای زوج و فرد ماه به روزهای هفته منتقل شـده اسـت. همزمان با تغییر تقویم زباله، درصد زیادی از شـهروندان خواسته یا ناخواسته زباله‌های خود را خارج از خیابان می‌گذارند و شهرداری نیز به بهانه خارج از نوبت بودن، زباله‌ها را در کوچه‌ها رها می‌کند. تابسـتان پر از زباله اصفهان چیزهایی را به مردم نشان داد که شاید تا چند سـال پیش فکر نمی‌کردند رخ‌دادنی باشد؛ برای مثال در یک نوبت بیش از ۸۰۰ تن شـیرابه و ۴۰۰ تن کوئی‌های سـنگین، آنها را به زانودرد، دیسک کمر و کمردرد مبتلا می‌کند.

احمد شـریفی، آسـیب‌شـناس، در این زمینه می‌گوید: زباله‌گردی جزء وضعیت‌های ماخاطره‌آمیز برای کار کودکان لحاظ می‌شـود. با وجود قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و قانون ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سـال و مشخص‌بودن وظایف سازمان‌ها و نقش و عملکردی که در این زمینه دارند، متأسـفانه هر روز شاهد افزایش این معضل اجتماعی هستیم.

او درباره عدم موفقیـت در حذف کودکان از چرخه زباله‌گردی نیز می‌گوید: نه‌تنها در این بخش جلو نمی‌رویم، بلکه عقب‌تر هم قرار می‌گیریم. زمانی که با چالش مواجه‌ایم، قطعا از سـبک حرکت نیسـت یا ضعف در قوانین جدید؛ بلکه در اجرا داریم و مجری توانمند و قوی نیسـت و برنامه یا بودجه توانمندی ندارد که عمل کند یا در سـومین وضعیت، ناظر هوشـیاری وجود ندارد که باعث می‌شـود قانون درست اجرا نشود و در چرخه دچار معایب شویم.

کارشناسـان حوزه اجتماعی معتقدنـد موضوع کودکان زباله‌گرد از دو جنبه شـایان بررسی است: نخست آنکه سازمان بهزیستی بر اجرای قوانین در این افراد برای پیمانکاران کار می‌کنند که نیاز اسـت مدیریت شهری نسبت به وقوع این اتفاق ورود جدی داشـته و دوم اینکه بخش دیگری از این کودکان در جریان کارگاه‌های تفکیک زباله فعالیت دارند که در این بخش نیز معاونت کار وزارت رفاه و سازمان تأمین اجتماعی باید ورود کند.

هم دغدغه‌های خاص سیاسـت‌گذاری درباره آن لازم است که با توجه اختصاصی به آن پرداخته شـود. همان‌طور که در مسـئله عام زباله‌گردی باید شـد که نباید و نمی‌توان که آن را از مسـائل سـاختاری جدا کرد. درباره زباله‌گردی کودکان، هم جداانگاری آن از شـهر دوسـتدار کودک و یک رویکرد همه‌منمول و جامع برای تغییر زندگی و شهر برای کودکان و هم جداانگاری شهر دوسـتدار کودک از مسئله زباله‌گردی کودکان و تبدیل آن